

اعجاز قرآن

علی معموری

اعجاز واژه ای کلامی و به معنای امری خارق العاده است، که مقرون به تحدی و بدون معارض باشد [فخر رازی، المحصل، ۳۵۰] و آورنده آن نیز منصبی از مناصب الهی را ادعا کند [خوئی، البیان، ۴۳].

هر معجزه ای باید از پنج شرط برخوردار باشد: تنها از قدرت خداوند برآید، خرق عادت باشد، آورنده اش آن را به عنوان دلیلی بر انتسابش به خداوند آورد، مطابق ادعای آورنده واقع شود و کسی نتواند همانند آن را بیاورد [قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ۷۰-۷۱].

اخوان الصفا، معجزه را همجنس سحر دانستند، لیکن آن را سحر حق و حلال در مقابل سحر باطل و حرام معرفی کردند. آنان از کتابهای آسمانی و از جمله قرآن، به عنوان سحر علمی در مقابل معجزات دیگر که سحر عملی اند، یاد می کنند [اخوان الصفا، رسائل، ج ۴، ۲۶۳].

الاتقان في علوم القرآن

الشيخ الإمام العلامة حافظ عفيف الدين
أبو الفضل جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر الشيرازي
الشافعي الحنبلية، هجرته ٤٨١ هـ

دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

جنبه اعجازی نبوت درهم آمیخته، و همانند ادیان پیشین از هم تفکیک نشده است [خوئی، البیان، ۵۵، مجلسی، حیاة القلوب، ج ۲، ۱۶۱]. البته، پیامبر(ص) معجزات فراوان دیگری نیز داشتند [امام عسکری(ع)، تفسیر امام حسن عسکری(ع)، ۱۵۲؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ۱۸؛ حلی، شرح یاقوت، ۱۸۶؛ بصری، رسائل العدل و التوحید، ۲۳۹؛ قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة، ۵۹۴]. لیکن معجزه اصلی و برتر که تا ابد پایدار و آشکار می ماند، قرآن است [باقلانی، الانصاف، ۶۲ - ۶۳]. اگرچه از طریق معجزات متواتر دیگر می توان نبوت پیامبر(ص) را همانند دیگر پیامبران ثابت کرد، لیکن قرآن مهمترین معجزه پیامبر بوده است [طوسی، تلخیص المحصل، ۳۵۳].

البته، کتب آسمانی دیگر نیز از حیث معارف و علوم غیبی موجود در آنها معجزه به شمار می روند، لیکن خداوند آنها را به این عنوان نازل نکرده است و همچنین از حیث فصاحت و بلاغت نیز جنبه اعجازی ندارند [نبهانی، حجة الله علی العالمین، ج ۱، ۳۴۳]. نکته دیگر آنکه، کتب آسمانی پیشین همگی دچار تحریف و تغییر گشتند، و پس از رحلت هر پیامبر منقرض شدند [قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ۷۲].

در محدوده اعجاز قرآن، اختلاف نظر فراوان است. برخی همچون معتزله، اعجاز را عرض ذاتی برای مجموعه آن دانسته اند. بنابراین لازم نیست تک تک آیات و سوره ها دارای اعجاز باشند؛ بلکه همه آیات و سوره ها روی هم رفته، معجزه اند [کفوی، الکلیات، ۱۵۰؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ۱۰۱۷]. برخی دیگر اعجاز را مختص سوره های قرآن، چه بلند و چه کوتاه، دانسته اند. برخی نیز آن را برای سوره ها یا هر مقداری از آیات که به اندازه یک سوره بوده و در آن ویژگیهای بلاغی آشکار باشد، به اثبات رسانده اند. عده ای دیگر اجتماع آیات کثیره را ملاک اعجاز معرفی کرده اند [سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ۱۰۱۷]. گاه نیز از اعجاز تک تک آیات قرآن، سخن به میان آمده است [ابن امین، مخزن العرفان، ج ۱، ۱۷۹]. برخی نیز بخشهای هر آیه را معجزه شمرده اند [سفارین، لوامع الانوار، ج ۱، ۱۸۰]. علامه طباطبائی به استناد آیه: «فلیأتوا بحدیث مثله»، هر سخنی از قرآن را که مشتمل بر غرض مهم باشد، دارای جنبه اعجازی می داند [طباطبائی، المیزان، ج ۱۱، ۱۶۷].

در هر حال، باید توجه داشت که بنا به گفته باقلانی - اعجاز در قسمتهایی از قرآن، واضح و آشکار و در قسمتهای دیگر، دقیق و نهان است [سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ۱۰۰۷]. اهل سنت برخی از آیات را از حیث حکم و تلاوت، منسوخ می دانند و لذا معتقدند که آنها از قرآن حذف شده اند. ایشان می پندارند که آیات مزبور تا پیش از نسخ حالت اعجازی داشتند، ولی پس از نسخ از آنها سلب اعجاز شده است [نبهانی، حجة الله علی العالمین، ج ۱، ۳۶۱].

شیعیان به تبع امامان معصوم(ع)، وجود این آیات و سوره ها را منکر شده اند، و هیچ گونه نسخ در تلاوت را نمی پذیرند [کورانی،

فلاسفه اعجاز قرآن را در ضمن مقوله فعل و انفعال، و از قبیل تأثیر نفسانی در نفسانی می دانند. در مقابل، معجزات حسی از قبیل تأثیر نفسانی در جسمانی به شمار می روند [ابن سینا، رسائل، ۲۲۴؛ قاضی، رسائل عرفانی و فلسفی، ۴۰]. همچنین، اعجاز قرآن را ناشی از کمال قوه عقلی و نظری پیامبر(ص) دانسته، و به همین دلیل آن را بزرگترین معجزه شمرده اند [ملاصدرا، مبدأ و معاد، ۴۸۱ - ۴۸۳؛ میرداماد، قیاسات، ۳۹۵ و ۴۸۱].

از قرآن تحت عنوان معجزه بالبعین که هنوز هم اعجاز آن بر همگان آشکار است، در مقابل معجزات بالمعنی که فقط در تاریخ از آنها یاد شده است [لاهیجی، سرمایه ایمان، ۹۷-۱۰۰]، و معجزه عقلیه، ذوقیه، حدسیه در مقابل معجزات حسیه [لاهیجی، گوهر مراد، ۳۸۸؛ کفوی، الکلیات، ۱۵۰]، و معجزه قولیه در مقابل معجزات عملیه و صفتیه یاد کرده اند [سبزواری، رسائل، ۳۴۵].

معجزه هر پیامبر مطابق محیط و مناسب با فنون و پیشرفتهای دوران است، بر حسب عقل و معرفت آن قوم صادر می شود، و به نوع و محدوده آن شریعت بستگی دارد [کلینی، اصول کافی، ج ۱، ۲۴؛ ماوردی، اعلام النبوة، ۱۲۶]. از آنجا که فن سخن سرایی نزد عرب رواج داشت و از سوی دیگر بشر به دوران بلوغ فکری خود رسیده و نیازمند شریعت جاودان و ماندگار بود، بنابراین معجزه قرآنی بر پیامبر(ص) نازل شد [سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ۱۰۰۱، خوئی، البیان، ۵۴].

ویژگی مهم اعجاز قرآنی این است که در آن، پیام آسمانی - که متکفل هدایت بشر و رساندن انسان به سعادت نهایی است - با

مخزن العرفان

در تفسیر قرآن

تعلیم

یک بانوی اصفهانی

تدوین القرآن، ۱۰۷ - ۱۰۸؛ عاملی، حقایق مهم پیرامون قرآن کریم، ۲۵۹.

نکته دیگر آنکه اثبات اعجاز قرآن، مساوی با صدور آن از خداوند نیست؛ زیرا امکان دارد خداوند قدرت آن را به پیامبر داده، و آن حضرت خود قرآن را بیان کرده باشد. اما به استناد قول پیامبر (ص) که قرآن را مستند به خداوند می داند، این ادعا را مردود می دانیم [ماوردی، اعلام النبوة، ۱۵۵؛ کفوی، الکلیات، ۱۵۰]. بحث اعجاز قرآن، از ابتدای بعثت پیامبر (ص) آغاز شد.

این بحث، همواره از مهمترین مباحث کلامی و تفسیر بوده، و گاه نیز در مباحث فلسفی و علمی درباره آن گفتگو شده است. احتمالاً، ابو عبیده (د. ۲۰۹ هـ. ق) نخستین کسی است که درباره اعجاز قرآن، کتاب نگاشت. نام کتاب وی، مجاز القرآن است، که در سال ۱۹۰ هـ. ق نگاشته شد. پس از وی، فراء (د. ۲۰۷ هـ. ق) کتاب معانی القرآن را تألیف کرد. ابن قتیبه (د. ۲۷۶ هـ. ق) کتاب تأویل مشکل القرآن را در رد شبهات راجع به اعجاز قرآن نگاشت. جاحظ (د. ۲۵۵ هـ. ق) در کتاب خود راجع به نظم و اسلوب قرآن، واسطی (د. ۳۰۶ هـ. ق) در اعجاز القرآن البیانی، رمانی (د. ۳۷۴ هـ. ق) در النکت فی اعجاز القرآن، خطابی (د. ۳۸۸ هـ. ق) در بیان اعجاز القرآن، باقلانی (د. ۴۱۳ هـ. ق) در اعجاز القرآن، عبدالقاهر جرجانی (د. ۴۱۷ هـ. ق) در اسرار البلاغة و دلائل الاعجاز، و سیدمرتضی (د. ۴۳۶ هـ. ق) در الصرفة، هر یک مستقلاً به این بحث پرداختند. همچنین، بسیاری دیگر همچون: سکاکی، زملکانی، رازی، ابن سراقه، ابن ابی الاصبغ، ابو هلال، سیوطی، طبرسی، زمخشری و ابن عطیه، بحثهای مفصلی راجع به اعجاز قرآن نگاشتند [سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ۱۰۰۱؛ حلّی، سه ارجوزه، ۸۷؛ ابن ابی الاصبغ مصری، تحریر التبحیر، ۳۷ - ۴۸؛ سیدمرتضی، شرح جمل، ۱۷۵].

وجوه مختلف اعجاز قرآن

دیدگاههای مختلفی راجع به وجوه اعجاز قرآن بیان شده است. خطابی می گوید: اکثریت به اعجاز قرآن از حیث بلاغت نظر داده اند. لیکن در بیان تفصیلی آن، هر یک بر اساس ذوق و سلیقه خود حکم کرده اند و لذا، اختلاف نظر پدید آمده است [سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ۱۰۱۱]. معتزله تألیف و نظم آن را معجزه دانسته اند. نظام از معتزله، اخبارات غیبی را در قرآن موجب اعجاز آن شمرده، و همچنین قائل به صرفه شده است. هشام فوطی و عبادین سلیمان از معتزله، قرآن را عرض دانسته، و دلالت عرض بر ذات؛ یعنی قرآن بر پیامبر یا خداوند را، محال شمرده اند [اشعری، مقالات الاسلامیین، ۲۷۱]. با این حال، آنان

معارضه با قرآن را همچون احیای اموات، محال دانسته اند [صاوی، منهج الزمخشری فی تفسیر القرآن، ۲۰۵] شیخ مفید و سیدمرتضی از شیعه همچون نظام، قائل به صرفه شده اند، [مفید، اوائل المقالات، ۱۸؛ سیدمرتضی، الذخیره فی علم الکلام، ۳۷۹]. اکثر قدریه نیز همچون نظام، معتقدند که بشر توانایی معارضه با قرآن و آوردن کلامی فصیح تر از آن را دارد، اما خداوند مانع از وقوع آن است [بغدادی، اصول الدین، ۱۸۴].

عده ای قرآن را از آن جهت معجزه شمرده اند که کلام قدیم و ازلی خداوند است، و هیچ کس توانایی بیان چنین کلامی را ندارد؛ زیرا هیچ موجودی غیر از خداوند، قدیم نیست [قاضی عبدالجبار، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ۳۱۸؛ شهرستانی، مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، ۲۷۷]. برخی نیز جنس قرآن را همچون جواهر، خارج از قدرت بشر دانسته اند؛ در حالی که جنس آن از حروف و اصوات است که مقدر بشر می باشند [طوسی، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، ۱۸۰]. فلاسفه، حکما، عرفا و دانشمندان علوم جدید، بیشتر به جنبه های علمی، فلسفی و عرفانی قرآن توجه کرده اند. گروهی نیز به صدور قرآن از پیامبر امی استدلال کرده اند. در هر حال، همه مسلمانان اجماعاً معتقدند که قرآن معجزه ای آسمانی به شمار می رود، زیرا در موارد مختلف تحدی کرده و بشر را به معارضه فراخوانده، لیکن با پاسخی قابل قبول مواجه نشده است.

اعجاز ادبی در قرآن

از آنجا که عرب در فصاحت و بلاغت تخصص داشت و

اعجاز ادبی قرآن را به خوبی درک می‌کرد، به همین دلیل بیشتر این وجه از اعجاز مورد توجه قرار گرفت و شهرت یافت [امام خمینی، تبیان، دفتر سیزدهم، ۱۶].

اکثر متکلمان و مفسران همچون: جاحظ، رمانی، خطابی، باقلانی، زمخشری، فخر رازی و بسیاری از اندیشمندان شیعی، قائل به اعجاز ادبی در قرآن شده‌اند. البته، در نحوه تفسیر آن از حیث فصاحت، بلاغت، نظم، تألیف و اسلوب، اختلافاتی دیده می‌شود.

سکاکی اعجاز قرآن را همچون صدای زیبا و چهرهٔ ملیح، قابل ادراک و غیرقابل توصیف می‌داند [سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ۱۰۱۱]. باقلانی حیثیت اعجازی قرآن را در جزالت، نظم و فصاحت آن می‌داند که خارج از اسلوبهای متعارف قرآن است. لذا، هیچ یک از فصحای بزرگ عرب نتوانستند با آن هم‌وردی نمایند [باقلانی، الانصاف، ۴۰۳]. عبدالقاهر بغدادی به نظم عجیب و فصاحت خارق العادهٔ قرآن اشاره می‌کند [بغدادی، اصول‌الدین، ۱۸۴]. قاضی عبدالجبار معتقد بود که قرآن در مرتبه‌ای از فصاحت قرار دارد، که خارج از قدرت بشر است. وی قول برخی را مبنی بر اختصاص قرآن به نظم غیرمتعارف مردود می‌شمرد [عبدالجبار، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ۳۱۸]. ماوردی فصاحت قرآن را در سه چیز می‌داند: بلاغت در اثر جزالت الفاظ، استیفای معانی در اثر مطابقتشان با الفاظ، حس نظم در اثر تناسب کلام و اعتدال وزن. همچنین وی ایجاز و اختصار قرآن را در عین تفصیل و استیفای معانی، از وجوه اعجاز می‌داند. علاوه بر آن، او به این نکته اشاره می‌کند که اگرچه قرآن از

حروف معمول الفبای عربی شکل گرفته، لیکن نظم، نثر، سجع و سبک آن بی نظیر است. ماوردی به اعجاز در تلاوت قرآن نیز اشاره کرده و مواردی از آن را بر شمرده است [ماوردی، اعلام النبوة، ۱۲۷ - ۱۴۱].

زمخشری رساله‌ای نسبتاً مفصل، در بیان نکات اعجازی سورهٔ کوثر نگاشت. فخر رازی به مواردی در قرآن اشاره می‌کند که اقتضای نقصان در فصاحت و بلاغت را دارد؛ با این حال، قرآن در حد اعلای فصاحت بیان شده است. این موارد عبارتند از:

۱. فصاحت عرب در توصیف اموری همچون: حیوانات، زنان، کنیزان و جنگها؛ در حالی که قرآن مطلقاً به این موضوعات نپرداخته است.

۲. فصیح‌ترین شاعر، کسی است که دروغ بیشتری در اشعارش باشد. اما قرآن، راه صدق و راستی را برگزیده است.

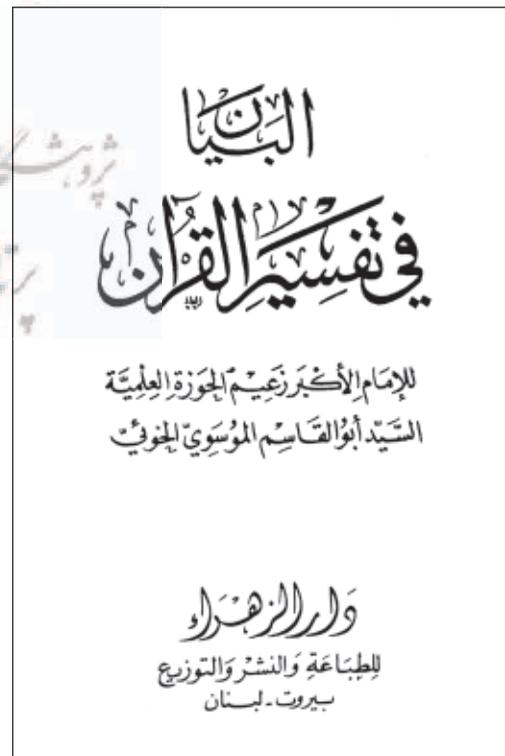
۳. هر گوینده و سراینده‌ای فقط در بخشی از اثر خود می‌تواند به فصاحت دست یابد، ولی قرآن تماماً فصیح و بلیغ است.

۴. تکرار موجب کاهش فصاحت می‌شود، لیکن در قرآن با وجود تکرار فراوان، هیچ نقص و ضعفی مشاهده نمی‌شود.

۵. پرداختن به امور معنوی و اخلاقی، موجب کاهش فصاحت می‌شود. با این حال، قرآن در حد اعلای فصاحت قرار دارد.

۶. هر گوینده و سراینده‌ای در فن و رشته خاص توانایی دارد، اما قرآن در زمینه‌های مختلف با فصاحت تمام سخن رانده است [راز، تفسیر کبیر، ج ۲، ۱۰۷].

شهرستانی نظم قرآن را در تناسب حروف، توافق مخارج، تألیف متناسب کلمات معنأ و لفظاً، هماهنگی میان معانی آیات، و تناسب صدر و ذیل و مبادی و غایات می‌داند. وی کمال فصاحت را نیز در دو بخش می‌شمرد؛ یکی، فصاحت الفاظ از حیث صحت مخارج، و دیگری، فصاحت معنا از حیث عدم التباس با معانی دیگر و تطابق کامل آن با لفظ. کمال جزالت در قرآن نیز بر دو وجه می‌باشد: انتخاب مفردات و الفاظ کوتاه، و استفاده از ترکیبات مختصر و مفید در عین توضیح کامل معانی. بنابراین، اعجاز بیانی قرآن از یک سو به الفاظ، و از سوی دیگر، به معانی و محتوای آن مربوط می‌شود. همان گونه که وجه تمایز انسان از دیگر حیوانات، در نطق است و نطق نیز شامل دو بعد فکری و بیانی می‌باشد، خداوند نیز معجزه خود را برای انسانها در همین دو بعد قرار داده است [شهرستانی، مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، ج ۱، ۱۹۱ - ۱۹۲]. ملاصدرا به اعجاز ادبی قرآن اشاره کرده، و آن را پذیرفته است. وی نظم قرآن را به تنهایی معجزه نمی‌شمرد؛ زیرا سخنان احمقانهٔ پیامبرنمایانی همچون مسلمة نیز از حیث نظم مانند قرآن است [ملاصدرا، تفسیر القرآن، ۱۲۷ - ۱۲۸]. کفوی مفردات و الفاظ قرآن را معجزه نمی‌داند، زیرا این کلمات پیش از قرآن نیز میان عرب رواج داشت. همچنین، مجرد تألیف و اسلوب قرآن نیز معجزه نیست، بلکه بلاغت، فصاحت و



عکبریّه به دلیل آیه: «فأتوا بعشرون» که بر فرض صرفه، امر به مالایطاق و ظلم می باشد، از این نظریه عدول کرده است [مکدموت، نظریات شیخ مفید، ۱۳۵].

عبدالجبار صرفه را نپذیرفت و معتقد شد که بنابر صرفه، دیگر نمی توان قرآن را معجزه دانست؛ بلکه صرفه معجزه خواهد بود. وی خداوند را موجب صرف عرب از معارضه نمی داند، بلکه آگاهی ایشان از اعجاز قرآن را عامل اقدام نکردن به معارضه می داند. همچنین، وی از آیات تحدی به عنوان دلیلی بر بطلان صرفه یاد می کند.

سیدمرتضی به تفصیل از نظریه صرفه دفاع کرد، و حتی کتابی نیز راجع به آن نگاشت. وی در توضیح صرفه می گوید: «خداوند علم و دانشی را که امکان معارضه را به بشر می دهد،

بیان مختصر و مفید قرآن، دلیل بر اعجاز آن است. وی تفاوت در مراتب فصاحت در قرآن را، برای اتمام حجت در تحدی می داند [کفوی، الکلیات، ۱۴۹]. تنکابنی فصاحت قرآن را در خلوص کلام از الفاظ غریب، تنافر حروف و ضعف تألیف دانست، و بلاغت آن را در تطابق معانی با مقتضای حال در عین فصاحت الفاظ برشمرد [تنکابن، توشیح التفسیر، ۶ - ۷]. شعرانی ملاک اعجاز قرآن را در اسلوب یا فصاحت نمی داند؛ زیرا اختراع روش امری خارق عادت نیست، و فصاحت نیز یک نوع فن است و در هر فنی ممکن است یکی از دیگران سبقت بگیرد، [شعرانی، شرح تجرید، ۵۰۱ - ۵۰۲]. وی به تبع رمانی [صاوی، منبج الزمخشری فی تفسیر القرآن، ۲۰۷] بلاغت را ملاک اعجاز معرفی، و آن را چنین تعریف می کند: «رسانیدن معنای مقصود به قلب سامع، چنانکه نیک جا افتد. بنابراین معارض قرآن باید غرضی در عرض قرآن داشته باشد، و بتواند آن را مانند قرآن ادا کند. [شعرانی، شرح تجرید، ۵۰۱ - ۵۰۲]. برخی در کنار وجوه ادبی مذکور، به حالت غنایی و نوای موزیکال آیات قرآن نیز اشاره کرده اند [خمینی، تفسیر القرآن، ج ۴، ۷۳].

فراء نیز در معانی القرآن، به این ویژگی قرآن اشاره کرده است [ابن ابی الاصبیح، تحریر التحبیر، ۳۹].

شهید مطهری با توجه دادن به هندسه کلمات در قرآن، بیان می کند که هیچ کلمه ای را در قرآن نمی توان پس و پیش کرد یا کلمه ای را از آن حذف یا به آن اضافه نمود. همچنین، وی با اشاره به تفاوت عمیق میان قرآن و احادیث پیامبر (ص)، آن را دلیل بر نزول قرآن از جانب خداوند می داند [مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ۲۱۵].

در پایان، باید توجه داشت که اعجاز ادبی، نمی تواند تنها وجه اعجاز در قرآن باشد؛ زیرا شریعت جهانی اسلام اقتضای معجزه ای را دارد که برای همگان قابل فهم باشد [ابن قیم، علوم القرآن، ۳۸۱]. همچنین، اگر بلاغت تنها وجه اعجاز قرآن باشد، در این صورت خطاب عام به انس و جن برای هموردی با قرآن در مقام تحدی، بی معنا خواهد بود [طباطبائی، المیزان، ج ۱۱، ۱۶۳].

نظریه صرفه

نخستین کسی که این نظریه را مطرح کرد، نظام معتزلی بود. وی تألیف و نظم قرآن را در محدوده قدرت بشر می داند، اما معتقد است که خداوند مردم را از معارضه و هموردی منع کرده است [اشعری، مقالات الاسلامیین، ۲۷۱]. پس از وی، شیخ مفید این نظریه را پسندید و آن را روشن ترین دلیل بر نبوت پیامبر (ص) دانست. وی صرفه را لطفی از خداوند برشمرد، که تا ابد باقی خواهد ماند [مفید، اوائل المقالات، ۱۸]. البته، وی در مسائل



از او سلب کرده است». همچنین، وی با انکار فصاحت خارق العاده قرآن، استدلال می کند: «اگر قرآن از فصاحت خارق العاده ای برخوردار بود، می بایست میان آن و دیگر کلام عرب، تفاوت بسیار مشاهده می شد». البته، وی فصاحت بسیار قرآن را انکار نمی کند، اما آن را در حد اعجاز و خرق عادت نمی داند. سیدمرتضی در پاسخ از این اشکال که بنابر قول به صرفه دیگر نمی توان قرآن را معجزه دانست، می گوید: «قرآن از آن جهت که ارتباط با صرفه دارد، معجزه است» [سیدمرتضی، الذخیره فی علم الکلام، ۳۷۸ - ۳۸۵].

حلی نیز با ردّ وجوه مختلف اعجاز بیانی، قول به صرفه را می پذیرد، و آن را این چنین تعریف می کند: «انتقاد یا پیشگیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْجَامِعَةُ لِذُرِّيَّةِ الْأَنْبِيَاءِ الْأَطْهَارِ

تأليف
السَّيِّدُ الْبَاقِلُ الْبَلْبَاقِي
السَّيِّدُ مُحَمَّدُ بَاقِلُ الْبَلْبَاقِي
«مَدِينَةُ نَبِيِّنَا»

مؤسسة الوقف
بيروت، لبنان

و اعجاز را فقط ناشی از روش و نظم مؤثر در دلها می‌داند [نیشابوری، غرائب القرآن، ج ۱، ۲۰۲]. ملاصدرا برای نظریه صرفه، دو استدلال بیان می‌کند:

۱. فصحای عرب قادرند مفردات قرآن را مانند: «الحمد لله» و «رب العالمین» بیان کنند. پس، توانایی آمیختن آنها و بیان مجموع آن را نیز دارند.

۲. اصحاب پیامبر (ص) به هنگام گردآوری قرآن، درباره برخی از سوره‌ها اختلاف نظر داشتند. مثلاً، ابن مسعود، سوره حمد و معوذتین را از قرآن نمی‌دانست. بنابراین، اگر قرآن خود معجزه می‌بود، نباید در شناخت آن شک و تردید راه می‌یافت. ملاصدرا در رد این دو دلیل، بیان می‌کند که حکم مجموعه با حکم اجزاء متفاوت است. اگر قدرت بر بیان اجزاء به معنای قدرت بر بیان کل باشد؛ باید هر عربی بتواند همچون امرؤ القیس شعر گوید. اما روایتی که اختلاف اصحاب درباره سوره‌های قرآن را نقل می‌کند، نادرست می‌باشد؛ زیرا قرآن در عصر پیامبر گردآوری شد. صرف نظر از آن، می‌توان این عمل اصحاب را از باب احتیاط یا به این دلیل دانست که اعجاز قرآن برای همگان روشن و واضح نیست یا سوره‌های قرآن هر یک مستقلاً جنبه اعجاز بیانی ندارند [ملاصدرا، تفسیر القرآن، ۱۲۷ - ۱۲۸]. برخی نیز شک و تردید صحابه را در تعیین جایگاه آیات و سوره‌ها می‌دانند. [ماوردی، اعلام النبوة، ۱۳۲].

این معنا واضح البطلان است، زیرا پیش از قرآن نیز کلامی در حد آن از عرب صادر نشده بود.

اخبار از امور غیبی

ظاهراً، نظام نخستین کسی است که مستقلاً به اعجاز قرآن از حیث امور غیبی اشاره کرد [اشعری، مقالات الاسلامیین، ۲۷۱]. در قرآن، دو نوع خبر غیبی آمده است:

۱. خبر از وقایع آینده، مانند: پیروزی بدر، فتح مکه، صلح حدیبیه، غلبه روم بر فارس و گسترش اسلام.

۲. خبر از وقایع پیشین که مردم عموماً و بویژه جامعه عربی، از آن ناآگاه بودند، مانند: داستان اصحاب کهف و قصص پیامبران و اقوام پیشین [فخر رازی، اعلام النبوة، ۲۱۸ - ۲۳۹].

باقلائی در انصاف [۶۲ - ۶۳]، عبدالجبار در مغنی [۳۳۰ - ۳۳۳]، عبدالقاهر در اصول الدین [۱۸۳ - ۱۸۴]، حلبی در تقریب المعارف [۱۰۹]، ماوردی در اعلام النبوة [۱۳۶ - ۱۳۹]، بیهقی در دلائل النبوة [۱۷]، حلّی در شرح یاقوت [۱۸۶]، قرطبی در الجامع لاحکام القرآن [ج ۱، ۷۴]، ملاصدرا در تفسیر القرآن [۱۲۸]، شبّر در حق الیقین [۱۱۴]، تنکابنی در توشیح التفسیر [۹]، عبده و رشید رضا در المنار [۲۰۴]، خوئی در البیان [۸۱] و مصطفی خمینی در تفسیر القرآن [ج ۴، ۸۰]، همگی به اعجاز قرآن از حیث اخبار از مغیبات اشاره نموده، و مواردی از آن را ذکر کرده‌اند. شیخ طوسی، فخر رازی و ملاصدرا اعجاز قرآن را از حیث اخبارات غیبی صحیح نمی‌دانند؛ زیرا تحدی به کل قرآن تعلق گرفته، ولی اخبارات غیبی فقط در برخی از آیات و سوره‌ها آمده است

ابن عقیل لازمه صرفه را این می‌داند که عرب قدرت بر معارضه داشته است. بنابراین، باید گفت که عصای موسی و دیگر معجزات نیز معجزه نبوده‌اند، بلکه برای بینندگان چنین به نظر رسیده‌اند. وی اعجاز به صرفه را درباره حضرت زکریا می‌داند، که خداوند سه روز او را از تکلم بازداشت [سفاری، لوامع الانوار، ج ۱، ۱۷۴].

شعرانی اعجاز به صرفه را جایز می‌شمرد، و آن را اولی به دلالت بر اعجاز می‌داند؛ زیرا عرب از آنچه که در قدرت خود داشت، عاجز گشت [شعرانی، راه سعادت، ۳۲]. علامه طباطبایی در انتقاد از نظریه صرفه می‌گوید: «اگر اعجاز قرآن از حیث صرفه باشد، بهتر بود که قرآن به بیانی ضعیف و رکیک نازل می‌شد تا اعجاز آن بیشتر روشن شود» [طباطبایی، میزان، ج ۱۱، ۱۶۳].

آیت الله خوئی صرفه را به دو معنا تفسیر می‌کند [خوئی، البیان، ۹۷ - ۹۸]:

۱. اگر خداوند بخواهد، می‌تواند قدرت معارضه با قرآن را به انسانها عطا کند. اما، اراده وی بر آن است که این قدرت را از بشر منع کند. این معنا از صرفه، صحیح و درست است.

۲. انسانها به صورت طبیعی قدرت بر معارضه با قرآن را داشتند، ولی خداوند آن را از ایشان گرفت.

اخوان الصفا علوم و معارف قرآنی را خارج از دسترس بشر، و تنها راه دستیابی به آنها را از طریق وحی می دانستند [اخوان الصفا، رسائل، ج ۴، ۲۶۳ - ۲۶۴].

مطالب قرآن با دانشهای بسیاری ارتباط دارد، و حتی موجب تأسیس برخی علوم همچون: لغت، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، کلام، فقه، اصول و اخلاق شده است [عبدالجبار، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ۳۲۹ - ۳۳۰؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲، ۱۰۷]. دانشهای موجود در قرآن، همگی موافق با عقل و منطق، و بر اساس حقایق و واقعیات بیان شده اند [قاضی عبدالجبار، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ۳۱۸]. در قرآن، همه اسباب هدایت و سعادت بشر بیان شده است. قرآن خود نیز با اشاره به این بعد از اعجاز، به آن تحدی کرده است: «قل فأتوا بكتاب اهدى منه» [شعرانی، شرح تجرید، ۵۰۱].

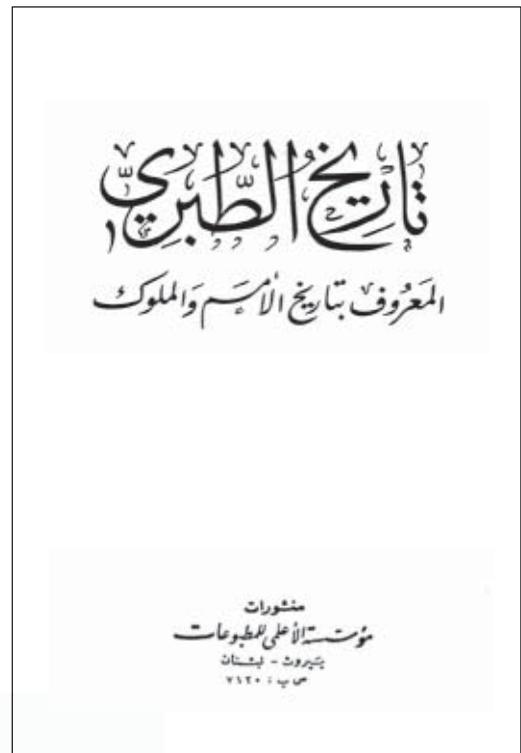
ماوردی کثرت معانی را در قرآن، ناشی از دو امر می داند:

۱. گنجاندن معنای بسیار در کلماتی کوتاه و مختصر
۲. قابلیت پذیرش معانی مختلف، در حدی که هیچگاه نمی توان به تمام معنای آن رسید.

این دو ویژگی، موجب پیدایش حالت معمایی و ابهام نمی شوند، بلکه امکان تعمق در آیات و وصول به معانی جدید را فراهم می آورند. اگرچه دانش بشری همواره رو به رشد و کمال بوده و در هر رشته ای ممکن است کسی از دیگری سبقت بگیرد، اما قرآن علوم بسیاری را در خود گنجانده است؛ به طوری که روز به روز معانی نوینی از آن استخراج می شود [ماوردی، اعلام النبوة، ۱۳۳-۱۳۴]. برخی اشمال قرآن بر علوم و معارف بسیار را معجزه ندانسته اند، بلکه صدور این مطالب از پیامبر امی را دلیل بر اعجاز شمرده اند [نہانی، حجة الله علی العالمین، ج ۱، ۳۳۶]. برخی نیز به استناد آثار علمی حکما و فلاسفه بزرگ، بعد مذکور از اعجاز را نپذیرفته اند. البته، نباید فراموش کرد که در قرآن به دانشهای متعددی پرداخته شده، و از اشتباههای بزرگی که عموم انسانها در دانشهای بشری به آن دچار می شوند، مصون مانده است. همچنین، تأثیر ادیان پیشین بر حکما و فلاسفه مذکور را نیز نباید نادیده گرفت [بحرانی، ۱۳۳؛ ملاصدرا، تفسیر القرآن، ۱۱۲۸].

مجلسی و شبر بعد علمی اعجاز را به چند بخش تقسیم کرده اند [مجلسی، حیاة القلوب، ج ۲، ۱۵۵؛ شبر، حق الیقین، ج ۱، ۱۱۴ - ۱۱۵]:

۱. علوم و معارف ربانی
 ۲. آداب کریمه و شرایع قویمه
 ۳. تاریخ پیامبران و امتهای گذشته
 ۴. حکمتها و مواعظ مؤثر
- فیض کاشانی اشمال قرآن بر علوم و معارف را شریفترین وجه اعجاز برشمرد، و آن را یکی از معجزات مستمر و متکرر آن می داند که روز به روز بر اعجاز آن افزوده می شود [فیض، علم الیقین، ج ۱، ۴۸۶].



[طوسی، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، ۱۸۰؛ رازی، نهاية الايجاز، ۳۴؛ ملاصدرا، تفسیر القرآن، ۱۲۸].

فخر رازی اخبارهای غیبی قرآن را در حد خرق عادت نمی داند، و برای اثبات اعجاز کافی نمی شمرد؛ زیرا رهبران همواره سعی می کنند به هر وسیله ای به نیروهای خود روحیه دهند و آنان را نسبت به آینده امیدوار نمایند و گاه نیز پیش بینی های آنان درست درمی آید. همچنین، بسیاری از کاهنان و منجمان نیز خبر از غیب می دادند [رازی، محصل، ۳۵۲-۳۵۳].

مجلسی خبرهای غیبی را در قرآن، دو دسته نمود و برای هر یک مواردی ذکر کرد، که عبارتند از: خبر از ضمیر و نهان افراد، و خبر از وقایع آینده [مجلسی، حیاة القلوب، ۱۵۶-۱۵۸].

اشتمال بر علوم و معارف

بسیاری از مفسران و متکلمان، به این وجه از اعجاز اشاره کرده اند. معمولاً فیلسوفان به این وجه بیشتر از دیگر ابعاد اعجاز توجه دارند. در قرآن دانشها و معارف بلندی مربوط به دین و دنیا، و تدبیر جهان همچون: دعوت به توحید و پرستش خداوند، ترغیب مردم به بهشت، هراساندنشان از جهنم، امر به معروف و نهی از منکر، مکارم اخلاق همچون نبی از فحشا و رعایت حقوق دیگران، اقامه حدود و قصاص، و نبی از فساد، زنا و سرقت آمده که در طول تاریخ موجب گرایش ملت‌های مختلف به اسلام شده، و بزرگترین تمدن بشری را برپا کرده است. همین معارف والا، به یاران پیامبر (ص) و مسلمانان نیروی مقاومت در برابر شکنجه‌ها، آزار و اذیت‌های دشمنان را می داد [رازی، اعلام النبوة، ۲۳۸ - ۲۶۲].

العلمی فی القرآن و الاعجاز الطبی فی القرآن سیدجمیلی. همچنین، اخیراً در باب تناسبهای موجود میان تعداد برخی از کلمات، مطالب قابل توجهی کشف شده است [نجدی، من الاعجاز العددی للقرآن؛ نوفل، اعجاز عددی در قرآن].

هماهنگی کامل در معانی آیات

یکی از وجوهی که خداوند خود به آن اشاره کرده، خلوق قرآن از اختلاف و تناقض است: «ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً». ابوعلی می گوید: «بسیار بعید است که کسی در دانشهای مختلفی سخن بگوید و بنگارد، و در آثار وی هیچ تناقضی و تهاقتی مشاهده نشود، هرچند وی کاملاً دقت و احتیاط کند [عبدالجبار، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ۳۲۸].

شیخ طوسی معتقد است که اگر انسان عاقل و خردمند دقت

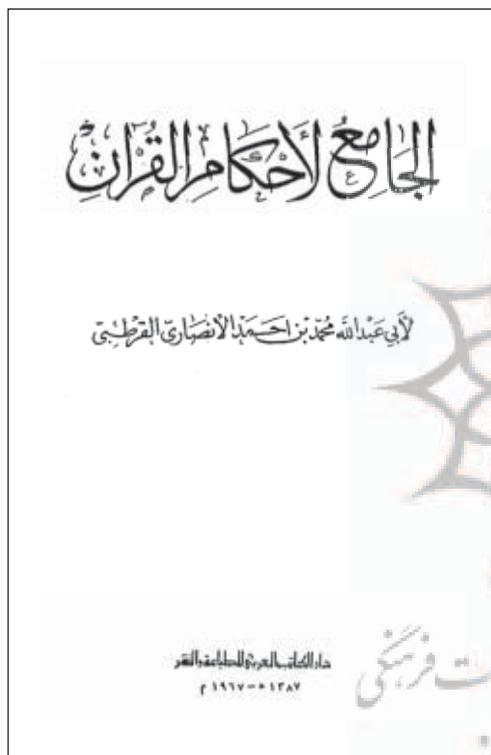
سیداحمدخان هندی با انکار اعجاز بیانی قرآن، اشتمال آن را بر علوم، معارف و هدایت‌های الهی، آن هم در میان مردمی جاهل و گمراه، دلیل بر اعجاز دانست، تحدی قرآن را در خصوص هدایت و رهبری جامعه برشمرد [هندی، تفسیر القرآن، ج ۱، ۴۰ - ۴۱]. برخی از مفسران نیز با اشاره به دانشهای تجربی و ریاضی در قرآن، مواردی از آن را ذکر کرده‌اند [نبنانی، حجة الله علی العالمین، ج ۱، ۲۱۰ و ۳۵۸].

آیت الله شهید مصطفی خمینی در تفسیر خود، با اشاره به موارد متعددی از مسائل فلسفی و عرفانی در قرآن همچون: وحدت و اصالت وجود، قاعده الواحد، کیفیت علم الهی به موجودات، سنخیت علت و معلول، و قوس نزول و صعود؛ و علوم طبیعی همچون: قانون جاذبه، حرکت زمین، کرویت زمین، تعدد سیارات، و کیفیت آفرینش زمین و آسمان، به قوانین حقوق عمومی و خصوصی را در قرآن توجه می دهد [امام خمینی، تفسیر القرآن، ج ۴، ۶۳ - ۱۸۸].

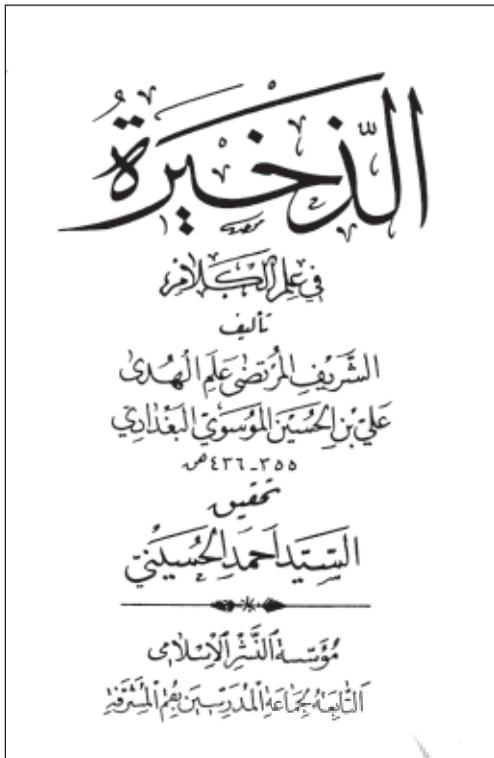
علامه طباطبائی با اشاره به خاصیت ترکیبی و زایشی آیات، آن را موجب پیدایش بی نهایت موضوع علمی می داند؛ بدین ترتیب که می توان هر آیه را در کنار آیات دیگر قرار داد، و معانی جدیدی از آن به دست آورد [طباطبائی، المیزان، ج ۱، ۱۷۳].

امام خمینی (ره) نکات عرفانی و فلسفی را بزرگترین معجزه قرآن می داند، و عقول اندیشمندان بزرگ جهان همچون: ارسطو و افلاطون را عاجز از آن و عرفان و فلسفه اسلامی را مرهون قرآن به شمار می آورند. همچنین، ایشان معارف قرآنی را یک نظام و مجموعه کامل و محیط بر همه نیازهای بشر، و متکفل امور مادی و معنوی انسانها می دانند [خمینی، تبیان، ج ۱۳، ۶۰ - ۶۳].

آیت الله خوئی معتقد است که اگر قرآن از سوی یکی از بزرگترین دانشمندان عصر پیامبر (ص) عرضه می شد، باز هم دارای جنبه اعجاز می بود، زیرا در هر کتاب، فقط اندیشه های آن دوران به ظهور می رسد. و لذا، هیچ کتابی نمی تواند سالهای متمادی بر صحت و قوت خود باقی بماند. وی به موارد متعددی از اعجازات علمی در قرآن اشاره می کند، و امتیازهای قوانین حقوقی در قرآن و شریعت اسلامی را در مقایسه با دیگر نظامها برمی شمرد. همچنین، وی با مقایسه میان قرآن و عهدین، برتریهای اعجازی آن را نشان می دهد [خوئی، البیان، ۵۷ - ۱۸۹]. راجع به نظریات بدیع قرآن در باب علوم تجربی، پزشکی، جغرافی، هیئت و نجوم نیز کتابهای بسیاری نگاشته شده است. برخی از این کتابها عبارتند از: الاشارات العلمیه فی القرآن کارم غنیم، تفسیر علمی قرآن ابوحجر، الجغرافیه القرآنیة فوزی حمید، الاعجاز



کافی داشته باشد، می تواند از هرگونه اختلاف و تناقض، مصون بماند. بنابراین، بهتر این است این وجه را از فضایل قرآن بدانیم؛ نه از وجوه اعجاز [طوسی، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، ۱۸۱]. سیدمرتضی نیز پس از بیان وجوه مختلف اعجاز و از جمله وجه مذکور، همه آنها را باطل می شمرد، و فقط صرفه را صحیح می داند [سیدمرتضی، الذخیره فی علم الکلام، ۳۷۹]. فخر رازی اعجاز مورد نظر خداوند را در رفع تناقض و اختلاف نمی داند؛ زیرا خداوند به هر یک از سوره های قرآن تحدی کرده است، و بسیاری از انسانها می توانند به مقدار یک سوره کوتاه، سخنی خالی از تناقض گویند [رازی، نهایة الایجاز، ۳۴]. ملاصدرا نیز این وجه از اعجاز را در ضمن اقوال مختلف



برمی شمرد، و آن را باطل می‌پندارد؛ زیرا سخن فصحا و بلغا نیز ممکن است مصون از تناقض باشد [ملاصدرا، تفسیر القرآن، ۱۲۸]. شهید مصطفی خمینی نیز دربارهٔ این وجه شک و تردید کرده است [خمینی، تفسیر القرآن، ج ۴، ۸۲]. مجلسی در حیات القلوب [ج ۲، ۱۵۵] و حق الیقین [۲۱-۲۴]، شبر در حق الیقین [ج ۱، ۱۱۴]، تنکابن در توشیح التفسیر [۱۱]، عبده و رشید رضا در المنار [ج ۱، ۲۰۵] و خوئی در البیان [۶۸]، همگی دربارهٔ این وجه از اعجاز بحث کرده‌اند.

در هر حال، با توجه به امکان استنباط معانی بسیار متعدد از هر آیه [خمینی، تفسیر القرآن، ج ۴، ۸۸]، و خاصیت ترکیبی و زایشی آیات، می‌توان بیشتر به اعجاز این بعد خاص پی برد؛ زیرا تألیف کتابی با این وسعت معنایی بدون هیچ اختلاف و تناقض، قریب به محال است.

پیامبر اُمّی

برخی از مفسران و متکلمان همچون: تنکابنی در توشیح التفسیر [۹] و قرطبی در الجامع لاحکام القرآن [ج ۱، ۷۴] به این نکته اشاره کرده‌اند. دو قول دربارهٔ ضمیر آیه: «فأتوا بسورة من مثله» [بقره/۲۳]، مطرح شده است:

۱. ضمیر به قرآن بازمی‌گردد.

۲. ضمیر به پیامبر(ص) بازمی‌گردد.

قول دوم، اشاره به این بعد از اعجاز دارد که پیامبر(ص) بدون آنکه به مدرسه و مکتب رود و دانش بیاموزد، سوره‌هایی همچون قرآن بر زبانش جاری شده است. ملاصدرا این قول را مردود می‌شمرد؛ زیرا اعجاز قرآن به خود قرآن است، نه به گوینده آن. همچنین، اگرچه پیامبر(ص) خواندن و نوشتن نمی‌دانست، اما امی نبود و علم لدنی از جانب پروردگار داشت. به علاوه، فقره بعدی آیه: «و ادعوا شهداءکم»، با قول اول سازگارتر و مناسبتر است [ملاصدرا، تفسیر القرآن، ۱۳۶ - ۱۳۷].

رشید رضا به نقل از استاد خود، محمد عبده، قول دوم را به دلیل ظهور حرف «من»، ترجیح می‌دهد [رضا، تفسیر المنار، ج ۱، ۱۹۲]. با این حال، خداوند در آیات ذیل صراحتاً به این بعد از اعجاز اشاره کرده است: «ما کنت تتلومن قبله من کتاب ولا نخطه بيمينک اذا لارتاب المبتلون» و «ما کنت ترجو ان یلقى الیک کتاب» [شعرانی، راه سعادت، ۳۵]. همچنین، با توجه به دوران کوتاه نبوت پیامبر(ص)، مشکلات فراوان آن دوره و شرایط محیطی و جغرافیایی آن، می‌توان بهتر به اعجاز قرآن از حیث گوینده پی برد [خمینی، تفسیر القرآن، ج ۴، ۸۰]. امام خمینی نیز ظهور قرآن را از جانب مردی بدون تحصیلات و در یک محیط عاری از کمالات، دلیل بر صدور آن از جانب خداوند بزرگ می‌داند [خمینی، تبیان، ج ۱۳، ۶۰ و ۶۳].

علاوه بر ابعاد اعجازی فوق، وجوه ذوقی دیگری نیز گفته شده است:

۱. قرآن، مبدأ تحولات بسیار در فنون بشری، و عامل انقلابهای

بزرگی در جوامع انسانی بوده است [خمینی، تفسیر القرآن، ج ۴، ۸۷].

۲. قرآن، خواص و آثار کریمه فراوانی مانند: شفای قلوب و درمان بیماریهای جسمی و روانی دارد [مجلسی، حیات القلوب، ج ۲، ۱۵۶].

۳. امتیاز و برتری تام و تفاوت واضح آیاتی از قرآن که در ضمن سخنرانیها یا کتابها به کار برده می‌شود؛ به طوری که شناخت آنها بدون هیچ تأملی امکان‌پذیر است [شبر، حق الیقین، ج ۱، ۱۱۳].

۴. تلاوت مکرر آن نه تنها ملال‌آور نیست، بلکه نشاط‌آور نیز است [شبر، حق الیقین، ج ۱، ۱۱۵].

۵. تاکنون، هیچ تفسیر و تحریفی در قرآن رخ نداده است [شبر، حق الیقین، ج ۲، ۱۱۵]؛ ابن قیم، علوم القرآن، ۳۸۳ - ۳۸۴.

۶. استخاره‌های مجرب و مفید، در ضمن وجوه اعجاز شمرده شده است [تنکابنی، توشیح التفسیر، ۱۱].

۷. اخلاق، رفتار و گفتار پیامبر(ص)، که شاهدی بر صدق مدعای وی است. خواجه طوسی آیه: «ویتلوه شاهد منه» را به این معنا تفسیر می‌کند [طوسی، تلخیص المحصل، ۳۵۲].

آیت الله شهید مصطفی خمینی همهٔ وجوه اعجاز را براهینی اثباتی و مقدمه‌ای برای این برهان لَمّی می‌داند که نزول قرآن، مشروط به شرایط تکوینی خاص و حصول کمالات ویژه‌ای در شخص است که در ضمن سلسله‌ای از اسباب و علل به وقوع می‌پیوندد. بنابر قوانین حاکم بر جهان، این شرایط و اسباب محال است که دیگر باره ایجاد شوند. بر همین اساس، خداوند با قاطعیت تمام می‌فرماید: «لا یأتون بمثله و لوکان بعضهم لبعض

تحدی

برای اقامه برهان بر اعجاز قرآن، نیاز به بحث از تحدی داریم؛ زیرا استدلال بر اعجاز قرآن، وابسته به ثبوت پنج مطلب است [طوسی، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، ۱۶۶]:

۱. ظهور پیامبر در مکه با ادعای نبوت
۲. تحدی قرآن به معارضه
۳. عدم وقوع معارضه
۴. عجز عرب، مانع اصلی معارضه

۵. عجز عرب، به دلیل ویژگی خارق عادت قرآن

تحدی به معنای ترغیب مخالفان برای هموردی با معجزه است، که برای اظهار عجز ایشان صورت می‌گیرد [راز، المنقذ من التقليد، ج ۱، ۴۴۲]. تحدی پیامبر به قرآن علاوه بر آنکه متواتر نقل گردیده، در خود قرآن نیز به آن تصریح شده است. بنابراین، تحدی پیامبر از قوت بیشتری نسبت به تحدی موسی (ع) به عصا، و عیسی (ع) به شفای بیماران برخوردار است. [بصری، رسائل العدل و التوحید، ۲۳۸].

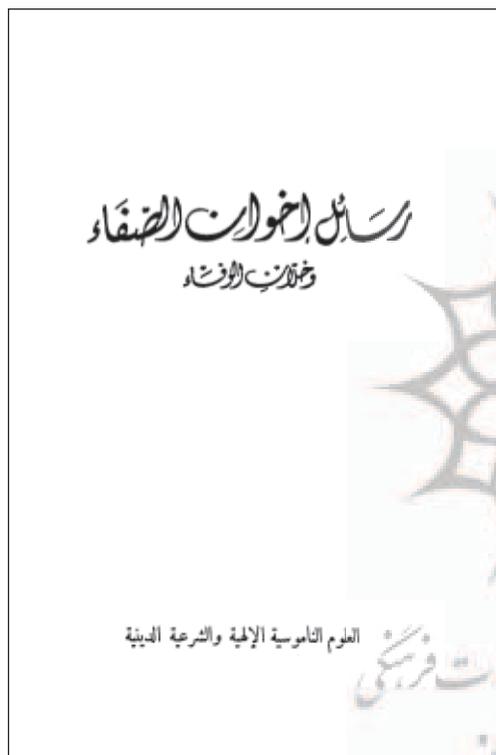
حروف مقطعه قرآن نیز برای ترغیب بیشتر مخالفان به معارضه، بیان شده‌اند. این حروف به آنها می‌فهماند که قرآن، از همین حروف معمول الفبا تشکیل شده است. پس، چرا سعی نمی‌کنند همانند آن را بیاورند [امام حسن عسکری، تفسیر امام حسن عسکری، ۶۲]. همچنین، استفاده از تعبیرهایی از قبیل: «ادعوا شهداءکم» و «ادعوا من استطعتم»، به همین منظور است [امام حسن عسکری، تفسیر امام حسن عسکری، ۱۵۴].

بنابراین پاسخ به تحدی، به منزله برهانی از سوی مخالفان برای اثبات شک و تردیدشان در استناد قرآن به خداوند می‌باشد؛ زیرا آنها اهل فصاحت و بلاغت، و استاد سخن بوده‌اند. پس، آنان باید قدرت بر معارضه داشته باشند [طبری، تفسیر طبری، ج ۱، ۱۲۸]. برخی خطاب تحدی را شامل همه انسانها در طول تاریخ دانسته‌اند، تا از شمول بیشتری برخوردار باشد. برخی نیز آن را مخصوص عربهای عربه دانسته‌اند، تا تحدی اعتبار بیشتری داشته باشد [ماوردی، اعلام النبوة، ۱۵۳]. در هر حال، نباید از این نکته غافل شد که استمرار اعجاز، به استمرار تحدی بستگی دارد [ماوردی، اعلام النبوة، ۱۴۹].

تعبیر: «نزلنا» در آیه: «و ان کنتم فی ریب مما نزلنا»، دلالت دارد که تحدی به صورت تدریج و تنجیم خواسته شده است؛ نه به صورت دفعی و یکباره. این تعبیر، عجز و ضعف مخالفان را بیشتر آشکار می‌کند؛ زیرا بیان تدریجی بسیار آسانتر بود، و آنان نیز خود به پیامبر (ص) اشکال می‌گرفتند که چرا قرآن یکباره بر

وی نازل نمی‌شد [ملاصدرا، تفسیر القرآن، ۱۲۵].

تحدی در قرآن، به صورتهای مختلفی بیان شده است: «فأتوا بکتاب من عندالله هو اهدی»، «قل لئن اجتمعت الانس والجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لوکان بعضهم لبعض ظهیراً»، «فأتوا بعشر سور مفتریات» و «فأتوا بسورة من مثله». این سبک تحدی، قوت بیشتری دارد؛ زیرا هرگونه تحدی از آنها، بدون هیچ قید و شرطی پذیرفته شده است. [ملاصدرا، تفسیر القرآن، ۱۳۶]. برخی نیز تحدی را دارای مراتبی دانسته‌اند: تحدی به کل قرآن: «بمثله»، سپس به ده سوره: «بعشر سور»، پس از آن به یک سوره: «فأتوا بسورة»، و در نهایت به سخنی همانند قرآن: «بحدیث مثله» [سفارینی، لوامع الانوار، ج ۱، ۱۷۰]. برخی تحدی را درباره جنبه ادبی قرآن دانسته، و در نتیجه آن را مختص عرب پنداشته‌اند



انبنانی، حجة الله علی العالمین، ج ۱، ۳۱۴؛ در حالی که قرآن به هدایت: «فأتوا بکتاب هو اهدی»، به علم: «تبیاناً لکل شیء»، به صدور از نبی امی: «قل لوشاءالله ما تلوته علیکم ولا ادراکم به فقد لبثت فیکم عمراً من قبله»، به اخبارات غیبی: «تلک من انباء الغیب نوحیها الیک ما کنت تعلمها انت ولا قومک» و به عدم اختلاف: «ولوکان من عند غیرالله لوجدوا فیهِ اختلافاً کثیراً» نیز تحدی کرده است؛ اگرچه زبان این آیات در غیر از آیه اول، به صورت تحدی نیست [خمینی، تفسیر القرآن، ج ۴، ۹۳-۹۴].

برخی نیز تحدی را به بیان سخنانی ازلی همچون قرآن دانسته، و آن را تکلیف مالایطاق پنداشته‌اند؛ در حالی که تحدی به مالایطاق، غیرقابل تصور است [سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲،

۱۰۰۵]. شدیدترین تحدی در قرآن، در پاسخ یکی از فصیحی عرب به نام نصر بن حارث آمده است. وی ادعا می‌کند که می‌تواند سخنی همچون قرآن بر زبان آورد: «لوشئنا لقلنا مثل هذا». خداوند در پاسخ، انجام دادن این عمل را خارج از قدرت جن و انس برمی‌شمرد: «قل لئن اجتمعت الانس والجن» [نہانی، حجة الله على العالمين، ج ۱، ۳۱۴].

هماوردنمایان

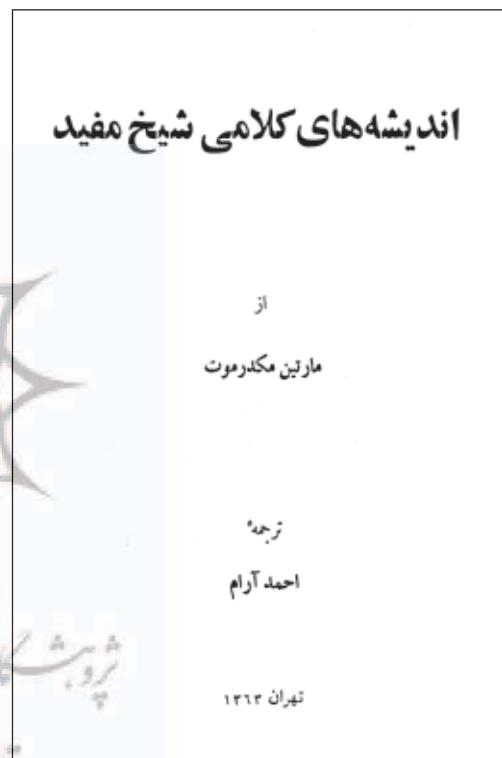
بسیاری در طول تاریخ سعی کرده‌اند به تحدی قرآن پاسخ بگویند، و به معارضه با آن برخیزند. پس از رحلت پیامبر(ص)، افرادی همچون: مسلمة در یمامه، طلیحة بن خویلد در بنی اسد، اسود عنسی در صنعا و زنی به نام سجاح در بنی تمیم، ادعای

روحانی مسیحی در سال ۱۹۱۲م رساله‌ای به نام حسن الایجاز نگاشت، و چاپخانه‌ای انگلیسی در بولاق مصر، آن را منتشر کرد. وی منکر اعجاز بلاغی قرآن شد و به تقلید از سوره حمد و کوثر، از خود دو سوره ساخت. وی در نظم و ترکیب و الفاظ این دو سوره، از قرآن تقلید کرد؛ به طوری که با پس و پیش کردن کلمات، پیوستگی معنایی حمد و کوثر را از بین برد، و جملاتی ناهماهنگ و بی‌معنا ارائه کرد. تفسیر المنار و کتاب البیان به بررسی مفصل این دو معارضه پرداخته، و ضعف و سستی آن را نشان داده‌اند. آیت الله خوئی می‌نویسد: «فصحا و بلغای عرب در عصر پیامبر(ص) بسیار بهتر از این شخص می‌توانستند سوره‌هایی از خود بسازند؛ لیکن آنان منظور از معارضه را بخوبی دریافته بودند. لذا یا اقدام به معارضه نمی‌کردند یا پس از اقدام، پشیمان و خجل می‌شدند». همچنین، آیت الله خوئی رساله‌ای مستقل در این باره نگاشت [خوئی، البیان، ۱۰۸ - ۱۱۴؛ عبده و رضا، المنار، ج ۱، ۷۹ - ۸۱].

اخیراً، شخصی با تدوین چهار سوره به نامهای: وصایا، تجسد، مسلمون و ایمان، سعی کرد به معارضه با قرآن برخیزد. وی بسیاری از الفاظ و ساختارهای قرآن را اقتباس کرد، و محتوای آن را اندیشه‌های مسیحی و سخنان توهین‌آمیز به مسلمانان و حضرت محمد(ص) قرار داد. نگاهی اجمالی به این سوره‌ها و مقایسه آنها با قرآن، خود دلیلی دیگر بر عجز بشر از معارضه با قرآن است. برخی افراد و مؤسسات همچون الازهر مصر، این سوره‌ها را بررسی کردند، و معارضه مربوط را باطل ساختند.

ادله و برهانها

ویژگیهای اعجازی قرآن به منزله صغری و تحدی به منزله کبری، برای استدلال بر اعجاز قرآن می‌باشد. بنابراین، پاسخ ندادن به تحدی، مساوی با اثبات ادعای قرآن است [امام حسن عسکری، تفسیر امام حسن عسکری(ع)، ۱۵۴؛ مفید، اوائل المقالات، ۱۸]؛ بویژه که دشمنان اسلام از ابتدا، سعی تمام در بطلان قرآن و نابودی اسلام داشته‌اند [بصری، رسائل العدل و التوحید، ۲۳۸]. قرآن در درجه اول، از فصحا و بلغای عرب دعوت به معارضه کرد؛ زیرا با آشکارشدن عجز آنان، ناتوانی دیگران به طریق اولی ثابت می‌شود. [طبری، تفسیر طبری، ج ۱، ۱۲۸]. تحدیهای فراوان قرآن خطاب به مشرکان و اهل کتاب از یک سو، و رویگردانی عربهای فصیح و بلیغ و دانایان یهود از معارضه، و برگزیدن راه جنگ و مخاصمه از سوی دیگر، اعجاز قرآن را بیشتر ظاهر می‌سازد [عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، ۵۸۷ - ۵۹۳]. فخر رازی برهان اعجاز قرآن را این چنین تفسیر کرده است: «قرآن یا همانند سخن دیگر فصحا است یا بر آنها فزونی دارد. در این صورت، یا در حد خرق عادت است یا کمتر از آن حد می‌باشد. لیکن دشمنان اسلام در طول تاریخ با اینکه از فصیحان بزرگ و استادان سخن بوده‌اند و انگیزه کافی نیز برای بطلان نبوت پیامبر(ص) داشته‌اند، نتوانسته‌اند به معارضه با قرآن برخیزند.



نبوت کردند و آیات و سوره‌هایی نیز بر زبان آوردند که همگی پوچ، بی‌معنا و غیرقابل مقایسه با کلام خردمندان است؛ چه رسد به قرآن کریم که عمیقترین محتوا و زیباترین بیان را دارد [رازی، اعلام النبوة، ۲۶۳ - ۲۶۵؛ ماوردی، اعلام النبوة، ۱۵۱]. از ابن راوندی، ابوالعلاء معری و ابوالطیب متنبی نیز نقل شده است، که به معارضه با قرآن برخاستند [مطبری، مجموعه آثار، ج ۲، ۲۱۴]. برخی نیز همچون: ابن ابی العوجاء، ابوشاکر دیصانی، ابن مقفع و عبدالملک بصری، تلاش کردند تا سخنانی همانند قرآن بر زبان آورند؛ لیکن خود در پایان به عجز خویش اعتراف کردند [بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۱، ۴۲]. در سده معاصر، برخی به معارضه با قرآن برخاسته‌اند. یک

خداوند از علوم تجربی و ریاضی یاد می‌کرد تا در اعجاز آن شک و تردیدی نمی‌ماند.

پاسخ به این شبهه آن است که خداوند به مباحثی بسیار مهمتر از علوم تجربی و ریاضی پرداخته است. در قرآن هرآنچه که به هدایت و سعادت بشر مربوط می‌شود، تبیین شده است. این مباحث، همگی همراه با برهانهایی محکم و دلایل قوی ذکر شده و با دقت و تأمل قابل اثبات است [رازی، اعلام النبوة، ۲۲۸ - ۲۳۰ و ۲۵۹].

۲. در قرآن از کلمات غیرعربی استفاده گردیده، در حالی که ادعا می‌کند به زبان عربی نازل شده است. پاسخ چنین اشکالی این است که این کلمات، بسیار نادر و معدودند، و در ساختار و ترکیب عربی قرآن هضم شده‌اند [ملاصدرا، تفسیرالقرآن، ۱۲۹].

۳. در قرآن خطای اعرابی بسیار است، که خلاف قواعد ادبی و بلاغی می‌باشند، مانند: «ان هذان لساحران»، «ان الذين آمنوا والذين هادوا والصابئون...»، «لكن الراسخون في العلم والمؤمنون يؤمنون...».

پاسخ این شبهه، آن است که در کتب نحوی به تفصیل از این موارد بحث گردیده و بطلان ادعای مذکور ثابت شده است. [ملاصدرا، تفسیرالقرآن، ۱۲۹]. همچنین، هیچ یک از فصحای عرب در آن عصر، به قرآن از حیث ادبی اشکالی وارد نکرده‌اند. از سویی، قرآن خود یکی از منابع استخراج قواعد ادبی بوده است. بنابراین، موارد مذکور از قبیل تناقض میان دو منبع است، که باید بر اساس مباحث زبانی بررسی شوند [خوئی، البیان، ۹۵ - ۹۶].

۴. قرآن ادعا می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند همانند آن سخن گوید؛ در حالی که در خود قرآن ۱۱ آیه از زبان موسی و هارون آمده است.

به این اشکال، چنین پاسخ داده می‌شود که این آیات از زبان خداوند می‌باشند، که در آن سخنی از موسی و هارون نقل شده است [ملاصدرا، تفسیرالقرآن، ۱۳۰].

۵. در قرآن آیات متشابهات وجود دارد، که موجب گمراهی مردم می‌شود.

جواب این اشکال، آن است که در این نوع آیات، فواید بسیاری است که با تلاش فکری برای خردمندان آشکار می‌شود. نیاز برخی از مباحث به تفکر و تأمل، دلیل بر نقص آنها نیست [ملاصدرا، تفسیرالقرآن، ۱۳۰].

۶. در قرآن بسیاری از مباحث تکرار شده است، و تکرار عیبی در فن بیان به شمار می‌رود.

در جواب این اشکال، گفته شده است که بر اساس قواعد علم بیان موارد تکرار قرآن همگی از محاسن کلام بوده، و دلیلی دیگر بر اعجاز است [ملاصدرا، تفسیرالقرآن، ۱۳۰]. به طور مثال، برخی از داستانهای انبیا بیش از ۵۰ بار تکرار شده است، اما هیچ گونه ملالت و تکراری در آنها مشاهده نمی‌شود؛ بلکه هر یک به گونه‌ای است که با دیگری تفاوت دارد. هیچ سخن سرایی

پس، تفاوت قرآن در حد اعجاز است» [رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲، ۱۰۶ - ۱۰۷]. این بیان، تقریری از این آیه است: «فان لم يستجيبوا لكم فاعلموا انما انزل بعلم الله» [هود/۱۴] [طباطبائی، المیزان، ج ۱، ۱۶۹].

ملاصدرا هم برهانی فلسفی بر اعجاز قرآن اقامه کرده است: «نفوس بشری از حیث ذات و ماهیت، متمائل می‌باشند، و تفاوت و تمایز آنها بر حسب افاضات امور اخروی از جانب پروردگار است. بنابراین، اگر نبوت امری اکتسابی و قرآن کتابی معمولی باشد، انسانها نباید از آن عاجز گردند. خداوند با تحدی و دعوت فصحا به معارضه، سعی در ارشاد آنان به این برهان دارد» [ملاصدرا، تفسیرالقرآن، ۱۲۴].

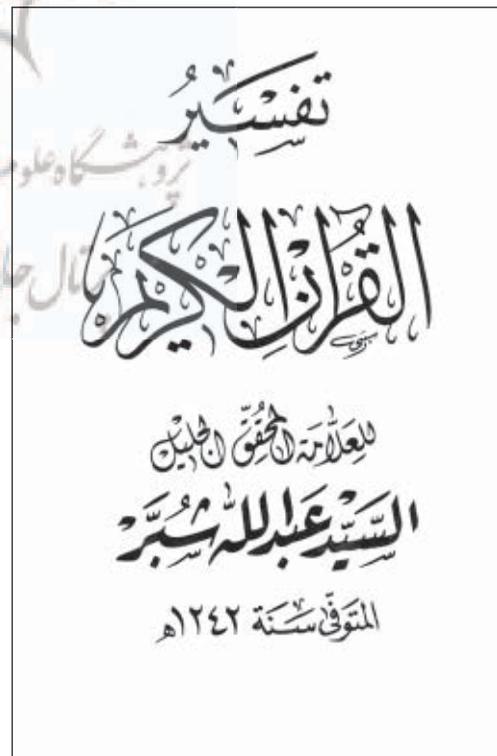
برهانهای اعجاز قرآن، یکی از مقدمات اثبات نبوت پیامبر(ص) به شمار می‌روند [لاهیجی، سرمایه ایمان، ۱۰۰].

شبهات

شبهاتی که به قرآن وارد شده، به دو بخش درون قرآنی و برون قرآنی قابل تقسیم است.

الف: شبهات درون قرآنی

۱. موضوعات قرآنی قابل نفی و اثبات نیست. بهتر آن بود که



در جهان نمی‌تواند یک موضوع را به چندین وجه بیان کند؛ به طوری که همه وجوه آن، از بلاغت و فصاحت برخوردار باشند [خیمینی، تفسیرالقرآن، ج ۴، ۸۱].

۷. قرآن ادعا می‌کند که مبرا از اختلاف است؛ در حالی که اختلافات بسیار در قرائت آن مشاهده می‌شود

این اشکال را می‌توان این گونه پاسخ داد که قرآن، مبرا از اختلاف در بلاغت و احکام و اخبار است. یعنی، هیچ بخشی از قرآن، خارج از بلاغت خارق العاده، و هیچ موضوعی در تناقض با موضوعات دیگر نیست [ملاصدرا، تفسیرالقرآن، ۱۳۰].

۸. در قرآن، مواردی از تناقض مشاهده می‌شود؛ به طور مثال، آیه: «فیومئذ لایسأل عن ذنبه انس ولا جان» یا آیه: «فو ربک لנסألنهم اجمعین» و آیه: «لیس لهم طعام الا من ضریع» با آیه: «لا طعام الا من غسلین» تناقض دارند.

برای پاسخ به این اشکال، لازم است به تفسیرهای این آیات مراجعه کرد. بررسی تفسیرهای این آیات، نشان می‌دهد که هیچ تناقضی میان آنها نیست [ملاصدرا، تفسیرالقرآن، ۱۳۱؛ خوئی، البیان، ۹۸ - ۱۰۳].

۹. در قرآن، مواردی از دروغ مشاهده می‌شود. به طور مثال، در این آیه آمده است: «لقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکه اسجدوا لادم»، در حالی که امر سجود به آدم، پیش از خلقت و آفرینش ما بوده است.

در پاسخ باید گفت که مراد از «خلقناکم» و «صورناکم»، حضرت آدم (ع) به عنوان نمادی از انسانیت است [ملاصدرا، تفسیرالقرآن، ۱۳۱].

۱۰. قرآن خود را مبرا از شعر و شاعری می‌داند، و درباره پیامبر (ص) می‌گوید: «وما علمناه الشعر»؛ در حالی که بسیاری از آیات آن، مطابق با اوزان مختلف شعری است.

این اشکال، این گونه جواب داده می‌شود که منظور از شعر، جنبه منفی آن؛ یعنی مجرد تخیلات و مبالغه‌های دروغین، است. اما رعایت نظم، اوزان و قوافی، امری مطلوب است. و از محاسن قرآن به شمار می‌رود [ملاصدرا، تفسیرالقرآن، ۱۳۲].

۱۱. قرآن نه تنها فهرست و تبویب درستی ندارد؛ بلکه همه مباحث را درهم آمیخته است.

پاسخ به این شبهه آن است که قرآن کتاب هدایت بشر به سوی سعادت جاودان است. هدایت و سعادت، به بسیاری از رشته‌های علمی مربوط می‌شود. بنابراین، قرآن کتابی در خصوص یک رشته علمی نیست تا طبقه‌بندی خاص آن را داشته باشد. در ضمن، این روش برای تحقق اهداف قرآن مناسبتر است [خوئی، البیان، ۱۰۷].

۱۲. نسخ برخی از آیات، دلیل بر وجود اختلاف و تناقض در قرآن است.

این اشکال را این گونه می‌توان جواب داد که نسخ، مربوط به اختلاف در مصداق از حیث انطباق موضوعات با احکام ثابت است. گاه یک موضوع به جهت مصلحت خاصی، مشمول حکمی

می‌شود که در شرایط دیگر مشمول آن نیست [طباطبائی، المیزان، ج ۱، ۶۷].

۱۳. قرآن خود اعتراف می‌کند که معجزه نیست؛ زیرا در جواب کفار که می‌گفتند: «لولا نزل علیه آیه من ربه»، می‌گوید: «قل ان الله قادر علی ان ينزل آیه».

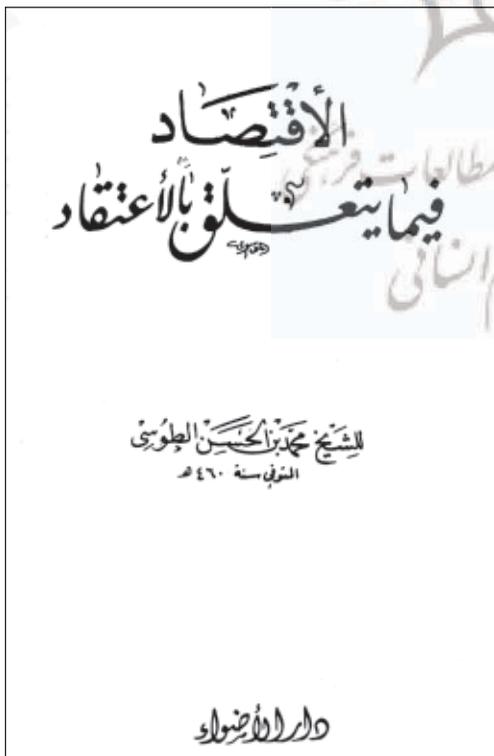
در پاسخ باید گفت که منظور مشرکان از درخواست معجزه، امور حسی مانند: نزول ملائکه یا سقوط آسمان بود. خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید: خداوند این نوع معجزات را می‌تواند انجام دهد، اما برخلاف حکمت است و برای شما نیز سودی ندارد [مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۷، ۱۷۶].

ب: شبهات برون قرآنی

۱. از کجا معلوم که هیچ معارضه‌ای در دوران‌های پیشین انجام نشده باشد.

رد این شبهه، بدین طریق است که با توجه به انگیزه‌های بسیار دشمنان اسلام برای هم‌آوردی با قرآن، اگر موردی از معارضه می‌بود، حتماً نقل می‌شد؛ زیرا نقل حجت، اولی از نقل شبهه است [رازی، المنقذ من التقلید، ج ۱، ۴۴۴]. مواردی از معارضه - همچون سخنان مسیلمه - که نقل شده، کلامی پوچ و بی‌معناست [بصری، رسائل العدل و التوحید، ۲۳۸ - ۲۳۹].

۲. عرب جاهلی نمی‌دانست چگونه باید به معارضه برخیزد. در پاسخ به این شبهه، می‌توان گفت که آنان خود اهل فصاحت و بلاغت به شمار می‌رفتند؛ به طوری که در فن جدل و بحث، گوی سبقت را ربوده بودند [بصری، رسائل العدل و التوحید، ۲۳۹].



کتاب الْقِسَائَاتِ مَجْلَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي الدُّنَا مَانَ الْحَسَنِ «مَبْنِي كَامَان»

اشارات دانشگاه تهران

ماهیتام
دکتر مهدی محققدکتر سید علی حسینی عیاشی، پژوهشگر و مترجم، دکتر ابراهیم درویش
۱۳۶۷ هجری شمسی

۳. چرا پیامبر(ص) معجزات حسی نیاورد تا شک و تردید آنان زایل شود.

در پاسخ به این سؤال و اشکال، باید گفت که ایشان نیز همچون پیامبران دیگر معجزات حسی داشتند؛ مانند شق القمر که در قرآن نیز نقل شده است، و هیچ سند تاریخی مبنی بر تکذیب این واقعه وجود ندارد. اما این معجزه نیز تکذیب شد، و پیامبر(ص) به سحر و افترا متهم گردید [رازی، اعلام النبوة، ۲۳۱ - ۲۳۳].

۴. عرب اشعار، سجع و خطابه های فراوان دارد، که بسیار بلیغ و فصیح به شمار می روند.

درباره این اشکال می توان گفت که به گواهی پدیدآورندگان این آثار ادبی، قرآن بر همه آنها برتری اعجاز آمیز دارد [رازی، اعلام النبوة، ۲۳۵؛ رازی، المنقذ من التقليد، ج ۱، ۴۵۲].

۵. اگر قرآن واقعاً معجزه ظاهر و آشکاری می بود، باید اکثر مردم در ایمان به پیامبر(ص) شک و تردید نمی کردند.

پاسخ به این اشکال، آن است که همه پیامبران با استقبال کم مواجه شده اند. به علاوه، گسترش اسلام و تأثیر قرآن در میان ملت های مختلف جهان، دلیلی بر وضوح جنبه اعجازی قرآن دارد [رازی، اعلام النبوة، ۲۵۲ - ۲۵۵].

۶. آیا امکان ندارد که پیامبر(ص) فصیحترین انسان جهان بوده باشد؟

به اشکال، این گونه پاسخ داده اند که هیچ کسی نمی تواند در جوانب و ابعاد متعدد، بر همه انسانهای دیگر در طول تاریخ سبقت بگیرد [عبدالجبار، شرح اصول الخمسة، ۵۹۳ - ۵۹۴؛ بیاض، الصراط المستقیم، ج ۱، ۴۷].

۷. اعجاز قرآن فقط برای عرب زبانان قابل اثبات است، و دیگران راهی به شناخت اعجاز آن ندارند. این امر، نشانگر محدودیت دعوت پیامبر(ص) است.

جواب این اشکال، آن است که در هر موضوعی، باید به کارشناس مخصوص آن مراجعه کرد. همان طور که عجز ساحران از هموردی با موسی نشانگر حقانیت وی است، عجز فصحای عرب از هموردی با قرآن نیز نشانگر حقانیت آن است [بغدادی، اصول الدین، ۱۸۴؛ خمینی، تفسیر القرآن، ج ۴، ۹۹]. با این حال، علامه طباطبائی معتقد است که اعجاز همه جانبه قرآن، برای هر انسان عاقل و خردمندی قابل درک و فهم است؛ زیرا اعجاز قرآن فقط در فصاحت و بلاغت نیست، بلکه در حکمت، دانش و سیاست و دیگر موضوعات نیز پدیده ای اعجازی است [طباطبائی، المیزان، ج ۱، ۶۰].

۸. اگر قرآن در فصاحت معجزه است، پس چرا فصحای عرب به دین اسلام نگرویدند؟

برای پاسخ به این سؤال، می توان به تعداد بسیاری از کافران

همچون: نابغه جعدی، اسیدین ربیع، کعب بن زهیر، لبید بن ربیع، انیس غفاری و حسان بن ثابت اشاره کرد، که با شنیدن آیات قرآن مسلمان شدند. برخی دیگر از آنان نیز مانند: «اعشی و ولید بن مغیره به اعتراف خودشان به حقانیت اسلام پی برده بودند؛ اما به جهت مصالح و منافع شخصی به اسلام نگرویدند [رازی، المنقذ من التقليد، ج ۱، ۴۵۲ و ۴۵۶].

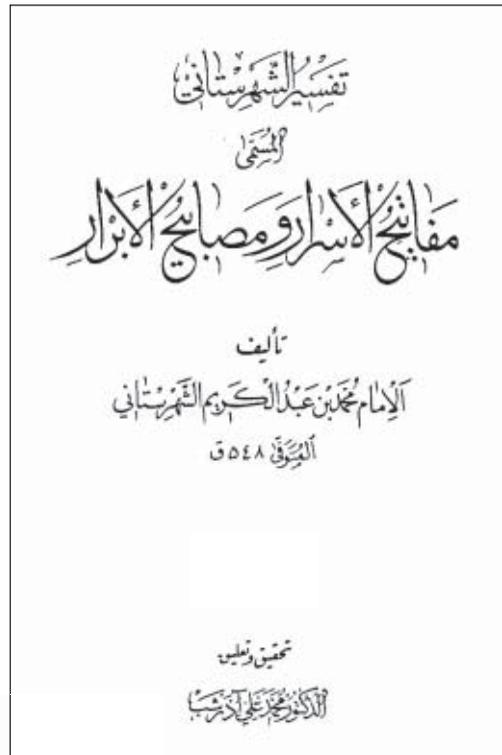
۹. پیامبر قرآن را از برخی اشخاص مانند: آهنگری رومی در مکه، غلام نصرانی ابن حضرمی، سلمان فارسی، بحیرای راهب یا عداس آموخته است.

قرآن خود به این شبهه این گونه پاسخ داده است: «لسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربی مبین» [شعرانی، راه سعادت، ۳۶ - ۳۷؛ طباطبائی، المیزان، ج ۱، ۶۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ۳۸۶].

۱۰. تنها چیزی که از مباحث فوق قابل اثبات می باشد، آن است که پیامبر(ص) مردی نابغه و از نوادر تاریخ بوده است؛ نه آنکه پیامبر خداوند باشد.

پاسخ این اشکال، آن است که نبوغ و سبقت یک شخص بر دیگران از جهات مختلف بر حسب عادت امکان ندارد. تدوین قرآن ذاتاً متمتع نیست، بلکه مشروط به اسباب و عللی است که خارج از علل و اسباب طبیعی می باشند. بنابراین، عقل حکم می کند که قرآن مستند به اسبابی الهی و غیبی، و خارج از محدوده قوانین طبیعی باشد [طباطبائی، المیزان، ج ۱۱، ۱۷۱؛ خمینی، تفسیر القرآن، ج ۴، ۷۷ - ۷۹].

۱۱. عجز بشر در دوره ای از تاریخ، دلیل بر عجز همه انسانها



باید گفت که این احتمال، نسبت به معجزات دیگر پیامبران نیز وارد است. همچنین، خداوند اجنه را نیز دعوت به معارضه کرده و تأکید نموده است: «لئن اجتمعت الانس والجن...» [ماوردی، اعلام النبوة، ۱۵۴ - ۱۵۵].

۱۵. هرکسی که آشنا به زبان عربی باشد، می‌تواند کلماتی همچون قرآن را بر زبان آورد. بنابراین توانایی ترکیب آنها و تدوین یک سوره را نیز دارد. ظاهراً، همین شبهه، موجب انتقال نظام به نظریه صرفه شده است.

پاسخ به این شبهه، آن است که قدرت بر اجزاء، مستلزم قدرت بر مجموعه نیست. آیا کسی که می‌تواند آجرها را بسازد یا جابجا کند، حتماً توانایی بنای یک ساختمان را نیز دارد؟ یا هر که بتواند کلماتی بر زبان آورد، توانایی سخنرانی را نیز دارد [خوئی، البیان، ۹۷]؟

۱۶. مطالب قرآن، با مطالب عهدین (تورات و انجیل) اختلاف فراوان دارد.

پاسخ به این اشکال آن است که تحریف و بطلان بسیاری از مطالب عهدین، از حیث تاریخی و علمی ثابت شده است. بنابراین، نکته مزبور خود یکی از وجوه اعجاز قرآن، و دلیل بر صحت و سلامت آن است [خوئی، البیان، ۹۸].

۱۷. کتابهای بسیاری هست که تا به حال ماندشان تألیف نشده است. پس، آنها نیز باید معجزه باشند.

درباره این شبهه می‌توان گفت که چنین کتابهایی با پیشرفت علم و دانش تجدیدنظر شده‌اند، و کتابهای کاملتری در آن زمینه‌ها نگاشته شده است. همچنین، مجرد تقدم یک کتاب بر دیگر کتابها از یک حیث خاص، دلیل بر عجز بشر از همانند آن نیست. ضمناً، معجزه شروطی دیگر نیز دارد. به طور مثال، باید الزاماً همراه با تحدی باشد، خرق عادت به شمار می‌رود، و آورنده آن نیز ادعای نبوت کند [خوئی، البیان، ۱۰۳ - ۱۰۴].

در زمانهای آینده نیست.

پاسخ این شبهه، آن است که اعجاز قرآن، بخشی جدا از جاودانگی اعجاز است، بحث اول، با عجز انسانهای آن عصر ثابت می‌شود. اما جاودانگی اعجاز را می‌توان از خود قرآن تبعداً پذیرفت، و آن را در طول تاریخ آزمایش کرد [خمینی، تفسیر القرآن، ج ۴، ۱۷۸].

۱۲. هرگاه معارضه با قرآن همانند آن باشد، گفته می‌شود که از قرآن اقتباس و تقلید شده است و اگر متفاوت از آن باشد، گفته می‌شود که همانند آن نیست.

درباره این اشکال، می‌توان گفت که قرآن خود در موارد متعددی، سخنانی همانند سخن خویش و در حد آن آورده است. نمونه عینی آن، مباحث تکرار شده در قرآن است که همگی در عین تمائل از حیث اعجاز در برخی زمینه‌ها و جزئیات، متفاوتند [خمینی، تفسیر القرآن، ج ۴، ۹۳].

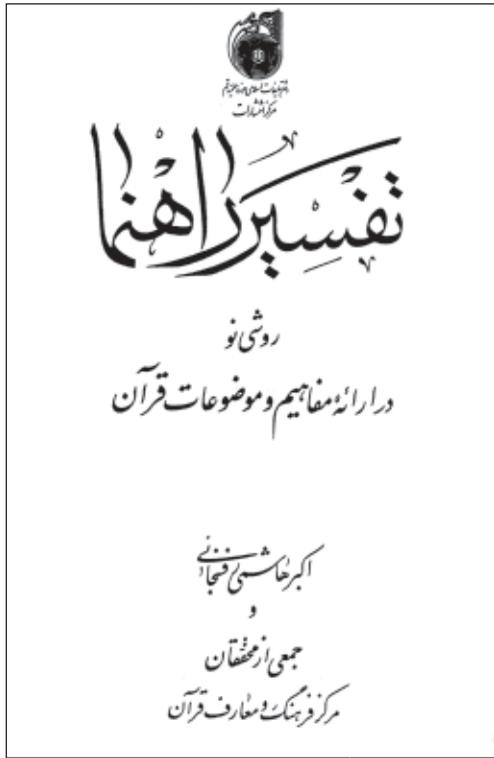
۱۳. بلاغت، از صفات کلام است. و کلام، آفریده قریحه انسانی می‌باشد. پس، ممکن است کلام به حدی رسد، که خارج از قدرت بشر باشد.

درباره این شبهه باید گفت که دلالت لفظ مفرد بر معنا، به وسیله انسان وضع شده است، اما چینش کلام و تبحر در معارف و معلومات و تصورات ذهنی، راجع به لطف قوه مدرکه می‌باشد. بدیهی است که این قوه خدادادی در انسان، همچون دیگر قوای وی محدود است [طباطبائی، المیزان، ج ۱، ۶۹ - ۷۱].

۱۴. احتمال دارد قرآن از جانب نیروهایی ناشناخته مانند اجنه و شیاطین نازل گشته، و معارضه با آن طلسم شده باشد.

منابع:

۱. ابن ابی الاصبغ مصری، تحریر التخبیر، تصحیح حنفی، قاهره، ۱۹۹۵ م
۲. ابن سینا، ابوعلی، رسائل، قم، بیدار
۳. ابن قیم، علوم القرآن، بیروت، دارالکتب
۴. ابوحجر، التفسیر العلمی للقرآن، بیروت و دمشق، دارقتیه، ۱۹۹۱ م
۵. اخوان الصفا، رسائل، عویدات، بیروت و پاریس، ۱۹۹۵ م
۶. اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین، تصحیح، محمد محیی الدین عبدالحمید
۷. امین، بانو مجتهد، مخزن العرفان
۸. باقلانی، ابوبکر، الانصاف
۹. بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام
۱۰. بصری، حسن، رسائل العدل والتوحید، دارالهلل
۱۱. بغدادی، عبدالقاهر، اصول الدین، بیروت، دارالکتب
۱۲. البیاضی، زین الدین، الصراط المستقیم، مکتبه الرضویه، ۱۳۸۴



- هـ. ق
۱۳. بیہقی، ابوبکر، دلائل النبوة، بیروت، دارالکتب
۱۴. تنکابنی، میرزامحمد، توشیح التفسیر، قم، سعدی، ۱۴۱۱ هـ. ق
۱۵. جمیلی، الاعجاز الطبی فی القرآن
۱۶. همو، الاعجاز العلمی فی القرآن، بیروت، دارالفکر العربی، ۱۹۹۰ م
۱۷. حکیم قائمی، رسائل عرفانی و فلسفی
۱۸. حلبی، ابوالصلاح، تقریب المعارف، تصحیح رضا استادی
۱۹. حلبی، ابن داود، سه ارجوزه، پاورقی، حسین درگاهی و حسن طارمی
۲۰. حلبی، شرح یاقوت، تصحیح محمد نجمی زنجانی
۲۱. همو، کشف المراد، شرح ابوالحسن شعرانی
۲۲. حمید، فوزی، الجغرافیة القرآنیة، دمشق، دارالصفدی، ۱۹۹۳ م
۲۳. [امام] خمینی، سیدروح الله، بیان، تهران، مؤسسه نشر، ۱۳۷۵
۲۴. خمینی، سیدمصطفی، تفسیر القرآن، تهران، ارشاد، ۱۳۶۲
۲۵. خوئی، سیدابوالقاسم، البیان
۲۶. رازی، ابوحاتم، اعلام النبوة، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۹۷
- هـ. ق
۲۷. رازی، حمص، المنقذ من التقليد، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲
- هـ. ق
۲۸. رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالکتب
۲۹. همو، نہایة الایجاز، عمان، دارالفکر، ۱۹۸۵ م
۳۰. رضا، رشید، تفسیر المنار، مصر، دارالمنار، ۱۳۷۳ هـ. ق
۳۱. زمخشری، جارالله، اعجاز سورة الكوثر، دارالبلاغه
۳۲. سبزواری، ملاهادی، رسائل، تهران، اسوه، ۱۳۷۰
۳۳. السفارینی، محمد، لوامع الانوار، المکتب الاسلامی و دارالخانی
۳۴. سیدمرتضی، الذخیره فی علم الکلام، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ هـ. ق
۳۵. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، دمشق و بیروت
۳۶. شبر، سیدعبدالله، حق الیقین
۳۷. شعرانی، ابوالحسن، راه سعادت
۳۸. شہرستانی، مفاتیح الاسوار و مصابیح الابوار، تصحیح محمدعلی آذرشب
۳۹. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان
۴۰. الصاوی، مصطفی، منہج الزمخشری فی تفسیر القرآن، دارالمعارف
۴۱. طبرسی، مجمع البیان، المعارف الاسلامیہ، ۱۳۳۹ هـ. ق
۴۲. طبری، محمدبن جریر، تفسیر طبری
۴۳. طوسی، محمدبن حسن، الاقتصاد البادی الی طریق الرشاد
۴۴. همو، شرح جمل العلم والعمل، دارالاسوه
۴۵. طوسی، نصیرالدین، تلخیص المحصل، تهران، ۱۳۵۹
۴۶. عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، تصحیح عبدالکریم عثمان، مکتبه و هبه
۴۷. همو، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، تصحیح امین الخولی
۴۸. غنیم، کارم، الاشارات العلمیہ فی القرآن، قاهره، دارالفکر، ۱۹۹۵ م
۴۹. فیض کاشانی، ملامحسن، علم الیقین
۵۰. القرطبی، ابوعبدالله، الجامع لاحکام القرآن

۵۱. کفوی، ابوالبقاء، الکلیات، مؤسسه الرساله
۵۲. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب
۵۳. کورانی، علی، تدوین القرآن، قم، دارالقرآن
۵۴. لاهیجی، عبدالرزاق، سرمایہ ایمان، الزهراء
۵۵. همو، گوهر مراد، تصحیح زین العابدین قربانی
۵۶. ماوردی، ابوالحسن، اعلام النبوة، دارالنفائس
۵۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار
۵۸. همو، حق الیقین
۵۹. همو، حیاة القلوب
۶۰. مرتضی عاملی، سیدجعفر، حقایق مهم پیرامون قرآن کریم، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۵
۶۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۴
۶۲. مفید، محمدبن محمد، اوائل المقالات، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲
۶۳. مکدرموت، مارتن، نظریات شیخ مفید
۶۴. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، تفسیر القرآن، قم، بیدار
۶۵. همو، المبدأ و المعاد، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی
۶۶. میرداماد، قیسات، تهران، ۱۳۵۶
۶۷. نہانی، حجة الله علی العالمین، تصحیح، محمدمصطفی ابوالعلاء
۶۸. نجدی، من الاعجاز العددی للقرآن، ۱۹۹۰ م
۶۹. نوفل، عبدالرزاق، اعجاز عددی در قرآن، تهران، ناشر، ۱۳۶۲
۷۰. نیشابوری، نظام الدین، غرائب القرآن، تصحیح ابراهیم عطوة
- عضو
۷۱. ہندی، سیداحمدخان، تفسیر القرآن، تهران، علمی
- امام حسن عسکری(ع)، تفسیر [منسوب بہ] امام حسن عسکری، مدرسه امام مہدی، قم، ۱۴۰۹ هـ. ق